

گفت‌وگوی «جوان» با یک راوی دفاع مقدس پیرامون باورهای عاشورایی رزمنده‌ها و شوق‌شان برای زیارت اباعبدالله(ع)

# بندبند وجود یک رزمنده فریادمی زد «من حسینی‌ام»

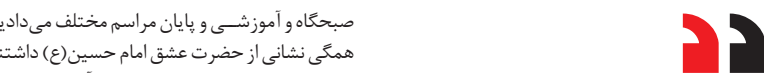


■ علیرضا محمدی

پیش از یک دهه است که مراسم اربعین حسینی با شکوه خاصی برگزار می‌شود. میلیون‌ها عاشق دلداده از اقصی نقاط جهان و خصوصاً ایران خود را به نجف اشرف می‌رسانند تا ۸۰ کیلومتر راه تا کربلا را نه با پای تن که با بال طی کنند و زمانی که به بین الحرمین رسیدند، دست بر سینه بگذارند و بگویند: «السلام علیک یا اباعبدالله حسین(ع)»... اما یادمان است روزهایی را که کربلا رفتن یک آرزو بود؟ حسرتی که دل‌ها را می‌سوزاند و شوقی که راهی جز دعا برای بیان نمی‌یافت و ذکر «زیارت کربلا نصیب ما نگردان» از زبان نمی‌افتاد؟ روزهایی را می‌گویم که هزاران جوان به زلالی آب روان، روانه جبهه‌های جنگ می‌شدند تا مگر راه کربلا را باز کنند. آنها قائل به تکلیف بودند اگر پیروز می‌شدند یا به شهادت می‌رسیدند، رستگاری را از آن خود می‌کردند... سال‌های دفاع مقدس، باورهای عاشورایی رزمندگان و آرزوی زیارت اباعبدالله‌الحسین(ع) در میان آنها موضوع گفت‌وگوی ما با عبدالحمود محمودی از رزمندگان و راویان دفاع مقدس است.



صبحگاه و آموزشی و پایان مراسم مختلف می‌دادیم، همگی نشانی از حضرت عشق امام حسین(ع) داشتند. یادم است تاپلوی «کربلا ما داریم می‌آییم» را بسیار می‌دیدم. اصلاً شما تریش‌های شهید آوینی را نگاه کنید، یا اشعاری که حاج صادق آهنگران و دیگر مداحان یا حماسی‌خوان‌های شناخته شده آن روزها می‌خواندند، همگی نشان از کربلا داشتند. دراصل ما می‌رفتم تا اگر خدا بخواید اول ثواب جهاد در راه او را پیدا کنیم و بعد سعادتش را داشته باشیم، شهید شویم. حالا سؤال اینجاست که آقای شهیدان مگر کسی جز آقای اباعبدالله‌الحسین(ع) است؟ کربلا هم که چند کیلومتر دورتر از سیم خاردارها و میدان‌های مین عظیم دشمن قرار داشت. آنجا اگر چه ما دست‌مان از بار گاه آقا کوتاه بود اما دل‌هایمان در دعا‌های کمیل یا زیارت عاشوراهای به شدت معنوی جبهه‌ها از قفس دل‌ها پر می‌کشید و تا نینوا پرواز می‌کرد. شهیدایی را می‌شناختم که در دعا‌های‌شان توفیق زیارت کربلا را طلب می‌کردند، آن قدر شوق داشتند که اشک‌های‌شان جاری می‌شد. اما نهایتاً شهید شدند و همان طور که قبلاً هم عرض کردم، به جای حرم، صاحب حرم را زیارت می‌کردند. واقعاً چه سعادت‌ی بالاتر از این وجود دارد؟



وقتی در یک عملیات جنگنده دشمن تعدادی از بچه‌ها را شهید کرد، پدافند خودی جنگنده را زد و خلبانش با چتر پایین پرید. به دست همان رزمنده‌هایی اسیر شد که چند دقیقه قبل داشت با مسلسل آنها را تکه تکه می‌کرد، اما کسی آن خلبان دشمن تعرض نکرد، او را تک زد، چون باورهای دینی ما اینطور می‌گفت: «چو اسیر توست امروز، به ما با اسیر کن مدارا».

شاید عده‌ای بگویند که این رزمنده‌ها از سر جوگیری چنین رفتارهایی بروز می‌دادند، پاسخ شما چیست؟

الان آرشپو خوبی از زمان جنگ تحمیلی وجود دارد. در جراحی که در بیمارستان است و خبرنگار به سراغش می‌رود. این جوان که آن زمان سن کم داشت، یک یا چند عضوش را از دست داده بود، اما همچنان از باورهای سخن می‌گفت و اینکه با چه انگیزه‌ای و چرا به جبهه‌های جنگ رفته است. من جایبازی را سراغ دارم که در عملیات شناسایی پایش روی مین می‌رود و دفاع می‌شود، به اسارت درمی‌آید و دو سال بعد به دلیل معلولیتی که داشت ایشان را مبادله می‌کنند، اما دوباره به جبهه برمی‌گردد و بارها تا مرز حمله شهادت پیش می‌رود. اینها که دیگر جوگیری نیست. کسی که دست یا پایش قطع شده، هنوز دارد از اعتقاداتش می‌گوید و دفاع می‌کند، او که دیگر اسیر احساسات نیست. با آن رزمنده‌ای که بارها و بارها به جبهه رفت و طعم درد و زخم و خستگی‌های طولانی و فرسایشی را چشید و باز به جبهه رفت که دیگر جوگیر نیست.

شما که در مقطعی از دفاع مقدس در جبهه بودید، از دیده‌های خودتان در فضای جبهه‌ها بگویید.

آنجا همه چیز ما را به یاد کربلا می‌انداخت. از تابلوهایی که واحد تبلیغات می‌نوشت تا شعارهایی که در مراسم

حضرت امام، دفاع مقدس را جنگ حق و باطل معرفی می‌کردند، جنگی که ریشه در باورهای مذهبی مردم ایران داشت. چرا باید حمله یک دشمن خارجی به کشورهای ما را به عنوان یک جنگ عاشورایی و مقدس بدانیم؟

ما از جنگ تحمیلی با عنوان دفاع مقدس یاد می‌کنیم، اصطلاحی که از دو بخش تشکیل می‌شود: «دفاع» و «مقدس». در واقع ما از خودمان دفاع کردیم. صدام بود که به ما حمله کرد و باعث شد تا دولت همسایه، یعنی مردم ایران و عراق سال‌ها درگیر جنگ فرسایشی شوند، اما تقدس این جنگ به خاطر این بود که دشمن نه تنها خاک ما که در اصل باور ما و دین ما را نشانه رفته بود. اینها نه با ایرانی بودن ما که با اسلامی بودن ما مشکل داشتند. سال ۵۹ که جنگ شروع شد، هنوز دو سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود. انقلاب اسلامی یک نظام ایدئولوژیک را مستقر کرد. اصل و اساس انقلاب ما بر پایه اعتقادات مذهبی مردم ایران بود؛ مردمی که پای منبرها و مساجد از روحانیت درس گرفتند و علیه ظلم رژیم طاغوت قیام کردند. امام خمینی(ره) به عنوان رهبر این نهضت اسلامی، روحانی و مرجع تقلید بود. همان باورهای عاشورایی مردم ایران باعث شد تا بتوانند طومار نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به‌هم بیچینند. بعد از پیروزی انقلاب هم دشمن سعی کرد این نظام را از بین ببرد. خاک بیانه بود، آنها اساس باورهای مردم را نشانه رفته بودند. به همین دلیل بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای در کنار ابرقدرت‌ها از صدام حمایت کردند. اما همین مردم بر پایه باورهای عاشورایی که داشتند، از هر استانی یک لشکر مهیا کردند و هشت سال تمام در برابر استکبار جهانی ایستادند. جنگ تحمیل شده به مردم ایران، از همین باورهای عاشورایی بود که تقدس گرفت و دفاع مقدس نامیده شد.

این روزهایی که در آن قرار داریم مراسم اربعین حسینی در حال برگزاری است. نگاه رزمنده‌ها به کربلا و زیارت مزار اباعبدالله‌الحسین(ع) که سرور و سالار شهیدان است، چه بود؟

این رزمنده‌ها در دامان همان پدران و مادرانی رشد کرده بودند که از سنین کودکی فرزندان‌شان را به روضه‌ها می‌بردند و همراه شیرینی که مادرها به فرزندان‌شان می‌دادند، ذکر یا حسین با سرشت این بچه‌ها عجين می‌شد. آنها پای روضه‌ها قدم می‌کشیدند و تبدیل به رزمنده‌هایی مثل شهید حاج کاظم رستگار مقدم می‌شدند. یا مثل برادران یاکری، همت، خرازی و کاظمی که کدام عالمی برای خودشان داشتند. این شهدا صرفاً چنگاور نبودند، رزمندگانی مکتبی بودند که حتی در سخت‌ترین لحظات جنگ نیز دست از باورهای خودشان نمی‌کشیدند و مردانه با دشمن رو به رو می‌شدند. به قول یکی از رزمنده‌ها، وقتی در یک عملیات جنگنده دشمن آمدو تعدادی از بچه‌ها را شهید کرد، پدافند خودی همین جنگنده را زد و خلبانش با چتر پایین پرید. به

### جدول

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

۲		۴	۷				
	۵	۱	۸				
			۱				۹
		۴	۸		۹		۵
			۴				
				۲	۵		۸
		۱				۷	
				۲		۴	۸
		۴	۶				

### جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۶۸۴۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
ب	۸	۳	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۳	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷

### طراحی: علیرضا سجادی فر | شماره ۶۸۴۲

### از راست به چپ

- ۱- پریدن پلک چشم- پادشاه ساسانی که دعوت پیامبر به اسلام را قبول نکرد ■ ۲- ودیعه- رشوه گیر- فراموشکار
- ۳- جوهر پرینتر- بی‌صدا- گماشته ■ ۴- کارزار- رودی که از رم ایتالیا می‌گذرد- دندنان ناپایدار- عنصر شیمیایی ■ ۵- آتش برافروخته- چانشین- یک و یک ■ ۶- تکرار حرفی- یک حرف و سه حرف- دارایی شخص
- ۷- صدا و آواز- صدای ساعت- منسوب به آذربایجان ■ ۸- خوز- وسیله برش- شتر در ترکیه
- ۹- بصیر- میدان مرکزی تهران- میان ■ ۱۰- از اقوام ترکمن- قیافه- جدید ■ ۱۱- مخفف هستم- آثروسو- از فرشتگان مغضوب خدا ■ ۱۲- بخار دهان - حرف انتخاب- اسب حنایی رنگ، اغما ■ ۱۳- رفیق منحرف- علمدار کربلا- پول کانادا ■ ۱۴- گاه مشکل‌گشا می‌شود- کارها- نقطه سیاهی در قلب ■ ۱۵- آنکه مدتی از مهربانی و میهمان‌نوازی دیگری بهره‌مند شده است، درازی زخم‌بندی

### از بالا به پایین

- ۱- بزرگ‌ترین پیمانکار پروژه‌های دولتی ایران - برکت سفره ■ ۲- میمون خاص جنگل‌های ماداگاسکار- نام پاستور، کاشف واکسن سیاه‌زخم - فوروارد ■ ۳- دلبر زیبا- خودی- شهری نزدیک قزوین ■ ۴- زشت- صدمه- مبارزه با حریف خیالی در کاراته- رشته کوه اروپایی ■ ۵- یادداشت- نمایش روی سن- موجود زنده تک‌سلولی ■ ۶- صراف- پرندهای توک‌دراز- از گروه‌های خونی ■ ۷- آشیانه جغد- ترعه- حیات‌زندگی ■ ۸- افسانه‌سرا- پیشرفته- مسجدی تاریخی در تبریز ■ ۹- شهر باران - نالایق - پایتخت زیمبابوه ■ ۱۰- او- تصدیق ایستاگرامی- نگاه ■ ۱۱- کسی که در جایی اقامت دارد- مشهد شهید فخری‌زاده- عدد عنقا ■ ۱۲- صدای کافی- شهرها- ضمیر مخاطب- دخان ■ ۱۳- بدهکار- دجال- مشق شب ■ ۱۴- از حواریون- مبدل شیر به پنیر- فیلم علی حاتمی کیا ■ ۱۵- تحت- بزرگ‌ترین پهنه آبی جهان